info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۵۴۰
دوشنبه / ۲۳ دی / ۱۳۹۸
/۱۷ جمادی الاول / ۱۴۴۱
13 / Jan/ 2020

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کریمخان زند تهران، خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۴۳۳-۳۲۵۳۲۴۳۲ -۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۲۶
چاپ: کارگر

قاصدک

خاطره

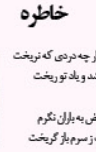

بی تو از هر در و دیوار چه دردی که نریخت
بر سرم خاطره آوار شد و یاد تو ریخت

بی تو هر بار که با بغض به باران نگرم
اشک لرزید و خیالت ز سرم باز گریخت

محبوبه یوسف پور

قاب سبز

تو

می خواهم بروم آمستردام چرا می خواهم بروم؟ چون آنجا ندا به سیل هست، نه زلزله، نه سقوط هواپیما نه آلودگی هوا و نه زیر دست و پا ماندن. حالا چرا آمستردام؟ نمی دانم. یک لحظه نام این شهر به ذهنم خطور کرد البته گل هم آنجا زیاد است. آسیاب بادی هم دارد که به کارم نمی آید. به گمانم آنجا سرد باشد که بعید می دانم کشنده باشد. اما دوغ گفتم!
من هرگز آمستردام نمی روم می دانی چرا؟ چون آنجا «تو» ندارد. اصلا بی «تو» جایی نمی روم.

مرتضی رویتوند

خبر

پادشاهان و ملکه‌های ادبیات پلیسی

در میان شخصیت‌های دنیای ادبیات کارآگاهی و پلیسی شاید هیچ کدام به اندازه شرلوک هلمز و هرکول پوآرو مورد علاقه کتابخوان‌ها نباشند زیرا این دو کارآمتر بیش از هر چیز دیگری با آنکا به هوش سرشار خود به حل مسائل غامض جنایی می‌پرداختند و نکاتی را می‌دیدند که دیگران، از شخصیت‌های خود داستان گرفته تا مخاطبان، قادر به لمس آنها نبودند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از شهروند، درواقع آنچه هلمز و پوآرو را از دیگر کارآگاهان مشهور دنیای ادبیات متمایز می‌کرد وجه ابر انسانی آنها بود و آفرینش چنین شخصیت‌هایی فقط از ذهنی خلاق و متخیل برمی‌آمد که از قضا سر آرتور کانن دویل، خالق هلمز و آگاتا کریستی، آفریننده پوآرو صاحب آن بودند.

چهل و چهار سال پیش در چنین روزی، برابر دوازدهم ژانویه ۱۹۷۶ میلادی، آگاتا کریستی، نویسنده مشهور داستان‌های جنایی که تبحرش در این امر لقب «ملکه جنایت» را برایش به ارمغان آورد در ۸۶ سالگی درگذشت. اهل ادبیات و آنان که این عرصه را با دقت و ملموسی بیش از دیگران می‌کاوند خوب می‌دانند ادبیات پلیسی در مقایسه با دیگر ژانرهای ادبی کمتر جدی گرفته شده است، به‌طوری که هم اهل ذوق و صاحبان قلمهای شیوا تمایل آنچنانی برای ورود به این عرصه از خود نشان نمی‌دهند و هم کتابخوان‌ها عجله‌ای برای مرور شاهکارهای آن ندارند.

درواقع همین توجه نصفه و نیمه به ادبیات پلیسی نیز مدیون آثار کسانی چون آگاتا کریستی است که غنای آثارشان را قبل از همه صنعت سینما دریافت و با به تصویر کشیدن آن داستان‌های شگرف در قالب فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی، مخاطبان خود را به تجربه عینی دلهره، خوف و حیرت واداشت. اما باید انصاف داشت: نوشتن همه موفقیت‌های این ژانر در عالم سینما به پای خالقان انگلیسی هرکول پوآرو و شرلوک هلمز حتما عین بی‌انصافی است.

با وجود همه تمهریاتی‌ها با ادبیات کارآگاهی و در دنیایی که اهل فن تقریبا مطمئن‌اند تا سال‌ها بعد نیز جایزه نوبل ادبیات به پلیسی‌نویس‌ها تعلق نخواهد گرفت، یادکردن از دیگر ستاره‌های سپهر ادبیات جنایی که آثارشان روی پرده نقره‌ای درخشید بی‌انصافی مضاعف است.

کسانی چون ژرژ سیمنون نویسنده بلژیکی و خالق کمیسر مگره، ریموند چندلر نویسنده آمریکایی و خالق کارآکتر کارآگاه مارلو، دشیل همت دیگر نویسنده آمریکایی و خالق کارآکتر کارآگاه سم اسپید، پیر بوالو و توماس نارسژاک نویسندگان فرانسوی و خالق بسیاری از آثار به یاد ماندنی این ژانر از جمله هم‌رگیچه که آلفرد هیچکاک آن را به فیلم‌بر گرداند، همچنین فردریک دار فرانسوی، جان لوکاره انگلیسی، یاکوب آرزوئی آلمانی و بسیاری دیگر که چراغ داستان‌های کارآگاهی در ادبیات و سینما هنوز و همچنان روشن از نفت خلاقیت آنان است.

یادداشت

این همه داغ‌های متواتر...

حمیدرضا نعسگری

دست به توشتن تمی‌رود/ سنگینی بغض حتی کلمه‌ها و واژه‌ها را درهم پیچیده، چه‌لحظه‌های سخت و محنتی است! ماتمی ماندگار گریبانمان را گرفته است و از اندوه آکنده‌ایم!

همه درماندانند! از این همه داغ‌های متواتر و بی‌انتها! توشتن حکایت چشم‌های قروب کرده‌ و بی‌برگشت متل جان کندن است و تصور شوق خنکیدبی یک کودک که مرگ، تگاهش را بی فروغ و پرواز ش را بی فرود گذاشت، به جنون می‌کشد آدمی را!

خرده مگیرید! گاهی باید گفت ای کاش در این زمانه تبودیم و تمی‌دیدیم این همه سردرگمی در میان تردیدها و تلخی‌ها را! راستی، ما در کجای عالم ایستاده‌ایم که سهمِمان از مرگ بیش از همه است و قسمتمان از زندگی تاچیز و اندک!

ملمازا ادعاهای پر طمطراق مان هیچ است و هیچ! پناه گرفتن پشت واژه‌ی تقدیر و تدبیر را توانیم. نه تنها گره کوری را نمی‌گشاید که مسئولیت‌مان را در دو سرا افزون می‌کند. چه می‌شد کاش یکی می‌آمد روی دیگری از زیستن را می‌تابید تا یادمان بیاید که پنجره‌های این خانه را می‌توان به قول سهراب به سمت دیگری گشود تا احساس هوایی بخورد.

گزارش

پولدارهای فقیر

تصیر در بازارچه مرز باشماق کارگری می‌کند پارسال صاحبکارش کارت بانکی او را گرفته است تا با آن برای یک شهروند عراقی نقل و انتقال پول انجام بدهد. شریک عراقی صاحبکار او زمانی که ارزش ریال ایران سقوط کرد، بسیاری از اجناس و کالاهای موردنیازش از جمله داروهایی مانند شربت سرفه را از ایران تهیه می‌کرد و به عراق می‌برد. حالا سازمان هدفمندی یارانه‌ها به او اعلام کرده است که به دلیل گردش مالی ۵۰۰میلیون تومان در ماه مشمول کمک معیشتی یا همان یارانه بنزین نمی‌شود. او به «شهروند» توضیح می‌دهد که حالا دیسک کمر امانش را بریده و دیگر نمی‌تواند بارهای ۵۰ و ۱۰۰کیلوگرمی را روی شانه‌اش بگذارد و تا کامیون‌ها ببرد و به همین دلیل یک پراید مدل ۸۵ خریده است تا با آن مسافرکشی کند. عباد شهرنازلی در یک مرغداری صنعتی کارگر است. ۳۵ ساله است و دو دختر ۱۰ و ۴ ساله دارد. دختر بزرگ عباد معلول ذهنی است و او بویل ندارد تا دخترش را به مدرسه معلولان بفرستد. عباد از یارانه بنزین محروم شده است. چون به او اعلام کردهاند که حدود ۱۱۰میلیون تومان درماه گردش مالی دارد. صاحبکار او با حساب بانکی عباد واردات خوراک طیور انجام داده است. عباد می‌گوید تصمیم داشت با یارانه بنزین شهریه مدرسه دختر معلولش را بدهد.

وحید قلعه‌نوئد کاربرداز یک کلینیک زیبایی در تهران است. یک کلینیک که در آن ۶ پزشک پوست و مو و زیبایی فعالیت می‌کنند و هیچ کدام کارتخوان ندارند. کلینیک آنها در منطقه قیطریه تهران است. در کلینیک آنها روزانه دهها جراحی سرپایی کاشت مو و لیزر، جراحی بینی و خدمات پوست و مو انجام می‌شود و پزشکان این مرکز، کارتخوان‌های‌شان را به نام وحید گرفته‌اند و حالا گردش مالی حساب او یک‌میلیارد و ۸۰۰میلیون تومان اعلام شده است و دیگر مشمول یارانه معیشتی نمی‌شود.

وحید یک آپارتمان ۵۰متری در منطقه مرتضوی تهران اجاره کرده و ماهانه یک‌میلیون و ۲۰۰ تومان اجاره می‌دهد. او صاحب سه سر عائله است و فقط ماهانه ۲میلیون و ۵۰۰هزار تومان حقوق می‌گیرد. آنها تازه قهمیدهاند که مورد سوءاستفاده کارفرمای خود قرار گرفته‌اند. حالا که یارانه بنزین برای آنها واریز نشده و گردش‌های مالی سنگینی به نام حساب بانکی‌شان ثبت شده است.

این موضوع درحالی رخ می‌دهد که بازار حساب‌های اجرای هم در فضای مجازی راه افتاده است. آنها معمولا آگهی‌های خود را با کلید واژه امور مالی و اداری ثبت می‌کنند و برای اجاره‌دادن حساب‌شان با رمز دوم به صورت هفتگی ۴۰۰ تا ۷۰۰هزار تومان طلب می‌کنند. اما گویا برخی کارفرمایان حتی حاضر نیستند برای این بازار زیرزمینی پول خرج کنند و از حساب کارگران خود سوءاستفاده می‌کنند.

کارت بانکی و کارت ملی وثیقه استخدام

نصیر می‌گوید، صاحبکارش از روز اول استخدام کارت بانکی و کارت ملی او را به‌عنوان وثیقه گرفته است و عباد توضیح می‌دهد که در روز استخدام او خواستهاند که یک حساب بانکی در بانک «...» باز کند و کارت عابربانکش را در اختیار صاحبکارش قرار دهد.

وحید توضیح می‌دهد که در کلینیک زیبایی او را به‌عنوان کاربرداز استخدام کردهاند و همان اول به او گفتهاند که شرط استخدام‌شان این است که دستگاه کارتخوان داشته باشد یا دستگاه کارتخوان تهیه کند. وحید تصور می‌کرد که دیپلم ماشین ابزار دارد، می‌گوید که تصور کرده است که خواسته آنها بسیار عادی و طبیعی است و یک کاربرداز حتما باید کارتخوان داشته باشد.

او می‌گوید که وقتی یک دستفروش مترو هم کارتخوان دارد، به نظرش خواسته کارفرمایش عجیب و غریب نبوده است. این کارگران توضیح می‌دهند که درحال حال حاضر بسیاری از آگهی‌های استخدام بازاریاب یا ویزیتور و مسئول خرید شرکت‌ها به شرط داشتن کارتخوان شخصی است و طبیعی است که کارتخوان‌ها به حساب بانکی افراد متصل است.

درست زمانی که دولت تصمیم گرفت برای پرداخت یارانه بنزین، حساب بانکی شهروندان را بررسی کند، تعداد زیادی از کارگران ایرانی متوجه شدند که مورد سوءاستفاده کارفرمایان‌شان قرار گرفته‌اند. کارگرانی که می‌گویند نمی‌دانند به کجا مراجعه کنند و چگونه اثبات کنند که گردش‌های سنگین حساب‌های بانکی‌شان مربوط به آنها نبوده است که نمایش را بررداردنند.

محسن ابراهیمی، معاون حسابرسی اداره مالیات تهران به «شهروند» می‌گوید نمونه‌های زیادی در کشفهای سازمان امور مالیاتی وجود دارد که کارفرمایان از حساب بانکی و دستگاه‌های کارتخوان کارگران سوءاستفاده کردهاند تا مالیات نپردازند.

او تأکید می‌کند که این موضوع مصداق بارز جرم است و کارگران می‌توانند موضوع را به شماره ۱۵۲۴ سازمان امور مالیاتی اعلام کنند و صورتحساب تراکنش‌های مالی‌شان را به این سازمان بدهند اطلاعاتی جامع و به روز از کارفرمایان و دیگر صاحبان سرمایه که با سرمایه‌شان فعالیت اقتصادی انجام می‌دهند تهیه نشود. نمی‌توان امیدوار بود این گونه اقدامات از میان برود. هرچند دستگاه اجرایی مدت‌هاست مطرح می‌کند که می‌خواهد چنین اقدامی را انجام دهد. اما در صحنه عمل این اقدامات آغاز شده اگرچه تا به امروز نتیجه اقدامات صورت گرفته، هیچ بانک اطلاعاتی جامعی را در دسترس قرار نداده است که بتوان بر پایه آن امیدوار بود این گونه اقدامات غیرقانونی از میان برود.

به گفته اسماعیلی، وجه دوم هم کارگران و کسانی هستند که از سوی کارفرمایان یا صاحبان سرمایه مورد این گونه سوءاستفاده‌ها قرار می‌گیرند. کسانی که غالبا یا برای از دست ندادن شغل خود مجبور به انجام این دست اقدامات می‌شوند یا آگاهی لازم را ندارند و این خود راهی برای سوءاستفاده از آنها می‌گشاید. برخی دیگر هم در قرائندهای این جنبش قرار دارند که آنها به سبب نسبت فامیلی یا وابستگی به کارفرما و صاحب سرمایه در برابر چنین اقداماتی قرار می‌گیرند و معمولا با اطلاع و رضایت خودشان این اقدامات غیرقانونی رخ می‌دهد.

دستگاه اجرایی و مشخصا سازمان امور مالیاتی در بررسی‌های خود باید شرایط افرادی را که این اقدامات غیرقانونی به نام آنان انجام شده، در نظر بگیرند و با بررسی‌های لازم دریابند که گردش مالی این افراد به واسطه آگاهی نداشتن بوده و از آنها سوءاستفاده شده یا خیر و در نتیجه نباید برای آن دسته از کارگرانی که مورد سوءاستفاده کارفرمایان‌شان قرار گرفته‌اند، موارد مالیاتی اعمال شود و کارفرمایان‌شان باید بازخواست شوند. البته نهادهای متولی امور کارگران در کشور به علاوه نهادهای صنفی نیز لازم است آموزش‌های لازم را به این قشر بدهند تا از ناحیه کم آگاهی برخی از آنها کارفرمایان‌شان نتوانند موارد غیرقانونی را با استفاده از آنها انجام دهند.

زیان سوءاستفاده از حساب بانکی و کارتخوان کارگران

به نگرفتن بستعهای حمایتی و مالیات احتمالی خلاصه نمی‌شود و مسئولیت کلاهبردری با شماره حساب دیگران مستقیم متوجه دارنده حساب است. حمید حاج اسماعیلی، کارشناس بازار با اعلام این موضوع به «شهروند» می‌گوید موضوع قرار مالیاتی در موقعیتی که دولت در شرایط تحریم اقتصادی بیش از هر زمان دیگری توجه خود را معطوف به درآمدهای مالیاتی کرده، داغ شده است. این موضوع در میان صاحبان سرمایه و کارفرمایان بیش از دیگر اقشار جامعه دیده می‌شود. اما در این میان سوءاستفاده کارفرمایان از کارگران برای دور زدن مالیات و قرار از پرداخت آن به شیوه‌های گوناگون دیده می‌شود به نحوی که این اتفاق گاهی با گرفتن کارت بازرگانی به نام کارگر رخ می‌دهد و گاهی با گرفتن دستگاه کارتخوان یا حتی افتتاح حساب بانکی به نام کارگر که مشخصا نمام این موارد خلاف قانون و تخلف بازرگانی است.

او توضیح می‌دهد که برای رسیدگی به این وضع دو وجه مطرح است که یکی از آنها چارهاندیشی از جانب دستگاه اجرای متولی مالیات و دستگاه‌های دولتی است و آن طور که عنوان می‌شود در این بخش سازمان امور مالیاتی درسال جاری تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرده اما هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب در این زمینه فاصله بسیار است. اسماعیلی تأکید می‌کند که این اقدامات تا به اینجا نتیجه‌بخش نبوده، زیرا تا ماظمی که اطلاعات کافی و لازم در اختیار دولت نباشد و یک بانک تقاوت‌ها به نتیجه‌ای قطعی‌تر می‌رسیم! از مان پر است. سخت است. حتی گاهی پیچیدگی‌اش در شناخت گفتمان‌ها کار دست ما می‌دهد. به هر حال هر اندازه که یک گفتمان بتواند در ذهن روایی ما تکه‌ای موجه‌تر و بخاطرم متعلقی‌تر قرار دهد، ما ناخودآگاه به سمت آن کشیده می‌شویم و باورپذیری‌اش برایمان بیشتر می‌شود. باید باور کرد که آخرش، هیچ بعید تیست که همه‌مان ۱۰ سال دیگر چشم باز کنیم و متوجه شویم گول حضور در لحظه را خورده‌ایم و تاریخ، برگه‌هایی از واقعیت برایمان رو کند و بهت‌زده بر جا بنشینیم. هیچ چیز بعید تیست. فقط کافیست باور کنیم که ما انسان هستیم و در دایره دانایی‌مان، محدودیت‌های فراوان وجود دارد. به هر حال ما موجوداتی روایت‌شنو هستیم که برای ذرهای می‌کند که حاملش برای ما چیزی بیش‌تر از سردرگمی و کلافگی تیست. در دو دو تا چهار تای تخستین، آن تکه پازل متعلقی به نظر می‌رسد. اما آیا واقعا متعلقی است؟ ما تمی‌دانیم و همین تدانستن، عدم‌قطعیتی را برای ما رقم می‌زند که با چشم‌های دودوزتنده به اطراف نگاه می‌کنیم و هر جمله را با این تأکید آغاز می‌کنیم: «شنیدی...» به هر حال، ما بدنبال معنایی که قطعیت در آن حرف اول را می‌زند مدام از این شبکه خبری به آن شبکه خبری در توسان هستیم. از شبکه‌های ذهنی مضطربی دست و پا می‌زنیم که ذات آن با عدم قطعیت پیوند خورده است. خبرهای متعدد از دل گفتمان‌های پرتعداد، تفس ما را برای پیدا کردن یک معنای قطعی به شماره انداخته‌اند یک تفر از آن سر دنیا تکه‌ای از یک پازل را رو

یادداشت

در جست‌وجوی معنا

هواپیمایی سقوط کرد و بهت و بغض فراوان برای ما به جا گذاشت. در کنار آن سؤال‌های فراوان در ذهنمان شکل گرفت و همزمان افکار سرگیجه تاب ما را برید. تمام این حس‌های سهمگین چهار روز تفس گیر را برای ما رقم زدند. گریز از مجهول و چنگ انداختن به پاسخ در ذات انسانی ما تهفته است. آنچه ما را به انسان بدل می‌کند همین تلاش مدام برای رسیدن به حقیقت است. یادمت کم تلاش برای رسیدن به حقیقتی است که آرامبان کند و از میزان اضطراب انسانی‌مان کم کند. این ویژگی انسانی، از روزهای غارنشینی و روایت ترس‌ها و تفارتگارها همراه ما مانده است و احتمالاً آینده‌گانی از راه می‌رسند و شبیه رصد باستانی ما از تفارتگارها، توئیت‌ها و عکس‌های ما از این روزهای پرهیاهو را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ شاید به استدلال ما یمان بخندند. شاید با ترس ما یمان همراه شوند و چه بسا در این میانه، داستان‌هایی روایت‌پذیر پیدا کنند.

مهم این است که تلاش ما برای رسیدن به آگاهی، بیشتر از قرن‌های گذشته با سردرگمی و اضطراب و سرگشتگی دم‌خور شده است. اگر انسان در روزهای دور می‌توانست با قطعیت به طبیعت متهود اطرافش نگاه کند، ما در فضای ذهنی مضطربی دست و پا می‌زنیم که ذات آن با عدم قطعیت پیوند خورده است. خبرهای متعدد از دل گفتمان‌های پرتعداد، تفس ما را برای پیدا کردن یک معنای قطعی به شماره انداخته‌اند یک تفر از آن سر دنیا تکه‌ای از یک پازل را رو

آگاهی بیشتر حاضریم هر تحلیلی را بپذیریم و تا باورپذیر و تا حدی آگاهی‌بخش باشد، همه‌مان؟ و ما در تکرار ستاریوی یک جنگ از پیش تعیین‌شده دست و پا می‌زنیم؟ آیا این سرگشتگی به جان ما رخنه کرده به دلیل ناتوانی ما در ناکتش است؟ آیا برای توقف این اوضاع کاری از دست ما برمی‌آید؟ باور به این حقیقت که ما در تلاش برای رسیدن به معنا، کشف سازوکار جهان و به دست آوردن ذرهای آگاهی با محدودیت زمانی و استدلالی مواجه هستیم به کمکمان می‌آید تا از بازی‌های این برهه حساس گذر کنیم. در شرایطی که خبرها از هر سو روانه‌اند و گفتمان‌های مختلف ما را به هر سمتی که خودشان می‌خواهند پیش می‌برند، پیش از آنکه آگاهی انسان اهمیت داشته باشد، پذیرش تاآگاهی است که ما را به انسان‌هایی تمگین اما در جست‌وجوی معنا تبدیل می‌کند و هر قدم که اطلاعاتی واقعی در اختیارمان قرار می‌دهند، از سرگشتگی ما کم می‌کند. هرچند در اتفاق درنداک سقوط هواپیما، آنچه از سرگشتگی‌مان کم کرد، به بار غم‌هایمان اضافه کرد.

نگار مفید/ایران

برگه

تنها ناتوانی در زندگی نگرش و رفتار بد و منفی است.

اسکات هامیلتون

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۴۷	۰۷:۱۶	۱۲:۱۶	۱۷:۱۵	۱۷:۳۴

خوانش

در نهانخانه ی جانم گل یاد تو درخشید

فریدون مشیری

امروز با حافظ

ای پیک راستان خبر یار ما بگو
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
ما محرمان خلوت انسیم غم مخور
با یار آشناسخن آشنا بگو

بریده جراید

اقدام جالب کتاب‌فروشی کاپیتول هیل واشنگتن

ایست سیتی- در این کتاب‌فروشی که قرار است بهار امسال به طور رسمی افتتاح شود اعلام شده است که علاوه بر فروش کتاب و وسایل فرهنگی یک سری مراسم با عنوان کلوب‌ها یا باشگاه‌های کتاب برگزار می‌کند.

ساکنان محله کاپیتول هیل در واشنگتن از این پس به جای استفاده از کتابخانه کنگره می‌توانند با دسترسی بهتر به کتاب‌ها از کتابخانه جدید خود استفاده کنند. کاپیتول هیل محله‌ای در واشنگتن است که کنگره آمریکا در آن قرار دارد و یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان را دارد ولی در دسترس بودن کتاب‌ها موضوعی است که این محله از آن بی‌بهره بوده است.

کتاب‌فروشی ایست سیتی (East City Bookshop) به نومی در شرق واشنگتن احداث شده است و به خاطر همین نامش را به این عنوان انتخاب کرده است.

در این کتاب‌فروشی که قرار است بهار امسال به طور رسمی افتتاح شود اعلام شده است که علاوه بر فروش کتاب و وسایل فرهنگی یک سری مراسم با عنوان کلوب‌ها یا باشگاه‌های کتاب برگزار می‌کند که نومی گردهم جمع شدن کتابخوان‌ها و کتاب دوستان یا بنخست‌نشین آمریکا محسوب می‌شود.

مسئولان این کتاب‌فروشی هدف از برگزاری این باشگاه را جمع شدن دوستداران کتاب از تمام اقشار سنی اعلام کرده‌اند.

چه طور ترس آزادی را از ما می‌گیرد؟

همشهری- ما با ترس یا به این دنیا می‌گذاریم و در همان گنگی پس از تولد، زمانی که قدرت تعقل نداریم. این حس در وجودمان می‌پیچد که آیا دنیا جای امنی برای زیستن ماست؟ و آیا هر تنشه‌ای از دنیای بیرون، تهدیدی برای بقای ما نیست؟ اما چگونه می‌توان در جهانی پر از احساس ترس زندگی کرد؟

لارس اسوتدسن، فیلسوف نروژی، در مقدمه کتاب فلسفه ترس می‌نویسد: «این کتاب نتیجه عصبانیت هر چه بیشتر من از سلطه‌ای است که ترس بر زیست جهان ما پیدا کرده است. این کتاب حمله‌ای است به آیین گرایش که اعلا همه پدیده‌ها را باید از منظر ترس مورد توجه قرار داد.»

اسوتدسن استاد دپارتمان فلسفه دانشگاه برگن است. او در کتاب فلسفه ترس، در هفت فصل، زندگی ما در جهانی را توضیح می‌دهد که فرهنگ ترس بر آن حاکم است. نویسنده در فصل اول، فرهنگ ترس را شرح می‌دهد. اینکه چگونه ترس به یک «هیتک ترمینی» تبدیل شده که ما جهان را از پشت آن نظاره می‌کنیم. ترس با ما سرشته شده و گویا از نخستین احساساتی است که با ما متولد می‌شود.

در فصل دوم، اینکه ترس چه جور پدیده‌ای است شرح داده و رویکرد علوم مختلف نسبت به آن بیان می‌شود. فصل بعد، ترس در جامعه خطرخیز را توضیح می‌دهد و نویسنده تنشان می‌دهد که تلاش ما برای به حداقل رساندن خطر، حاوی چه جنبه‌های تغیرعقلانی زیادی است. فصل چهارم، دریاره این است که آدمی چطور داوطلبانه به استقبال ترس می‌رود. در حالی که مدام از آن می‌گریزد.

فصل پنج درباره فرهنگ اعتماد است و آسیبی که ترس بر اعتماد اجتماعی بر جا می‌گذارد. هر چه اعتماد عمومی کاهش یابد، دامنه ترس گسترده‌تر می‌شود و این خود تاثیر مخربی بر روابط اجتماعی می‌گذارد. هر چند که ترس خاصیت یکپارچه‌کنندگی دارد و این در بسیاری از فلسفه‌های سیاسی از جمله فلسفه سیاسی ماکیاولی و هابز متاهده می‌شود.

فصل ششم با عنوان سیاست ترس، پیرامون تفش ترس در فلسفه‌های سیاسی است و نویسنده به این می‌پردازد که از ترس، در پروژه‌های جنگ علیه تروریسم، چه بهره‌برداری‌های سیاسی صورت گرفته است. او در ابتدای فصل از دیالوگی از اپیمیتین South Park نقل قول می‌کند:

کارتمان: «من از ترس استفاده می‌کنم تا مردم رو وادار کنم گوش به فرمان من باشند.»

بارت سیمپسون: «آهان این به جورهایی شبیه تروریسم نیست؟»

کارتمان: «نه عزیز شبیه تروریسم نیست تا خود تروریسمه!»

در فصل هفتم با عنوان فراسوی ترس، او شیوه‌ای برای مواجهه با فرهنگ ترس ارائه می‌دهد. اینکه چطور آزادی خود را در جهانی بازیابیم که ترس در آن، مدام توسط رسانه‌ها تبلیغ می‌شود. او می‌نویسد: «پراکندن ترس، امنیت هستی‌شناختی ما را تضعیف می‌کند. یعنی آن امنیت یابفای که لازمش داریم تا بتوانیم زندگی روزمره را با خویی و خوشی سپری کنیم. ما بدبخت و بیچاره شده‌ایم، به این معنا که آدمهایی شده‌ایم که فقط رنج می‌بریم. آدمهای متفعلی که منتظرند ببینند چه بلایی سرشان می‌آید. ترس آزادی ما را ربوده است.»

اسوتدسن معتقد است آرزوی جهانی بدون ترس است که هر روز ما را بیشتر می‌ترساند. او می‌گوید فرهنگ ترس فرهنگی بدبیتانه است. او از زمان هیولاها تا ترفی تونته چاک پالانیک تقل قول می‌کند: «کی آیندته. به جای آنکه برا فردیت باشد، پر از ترس و تهدید شده؟»

او می‌نویسد: در فرهنگ ترس و فرهنگ قربانیان، مفهوم بیترفت امری محال است. در چنین جهانی، حداکثر چیزی که می‌شود فکرش را کرد این است که شاید بتوان جلوی هر چه بدتر شدن اوضاع را گرفت. اگر کسی این احساس را تداشته باشد که زمام زندگیش را در دست دارد و به خودش هم اعتماد نداشته باشد که می‌تواند به اندازه سهمش، جهان را به جای بهتری برای زندگی تبدیل کند؛ آینده اصلا تمی‌تواند جالب باشد.

از نظر اسوتدسن، مسئله از میان بردن ترس نیست. ترس همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود. اما شاید تنها معنای آن این باشد که اینجا، در این زندگی، چیزهایی هستند که برای ما معنا دارند و عزیز هستند. تگرانی ما از چیزهایی است که زندگی ما و کسانی را که دوست داریم، تهدید می‌کنند. او در آخر فصل را به خواننده گان پیشنهاد می‌دهد. اینکه ترس می‌تواند چنان فراگیر شود که همه معنای زندگی ما را ویران کند، اما از سوی دیگر ما «هیید» را داریم. که اعتمادبخش و فعال است که هیید به جان ما را بریکند و ترس می‌تواند تقرقمان کند.» کتاب فلسفه ترس، ترجمه خشایار دیهیمی است و تتشر گمان از سال ۹۲ تا ۸۰۹۸ چاپ از آن را روانه بازار کرده است.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می‌خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان-در صورت تمایل-منتشر شود.